

گیلگمش

کهن ترین حماسه ی بشری

ترجمه به فارسی : دکتر داوود منشی زاده



عنوان و نام پدآور	: افسانه گیلگمش: کهن‌ترین حماسه بشری / مترجم لوح‌های میخی جرج اسمیت / ترجمه آلمانی گئورگ بورکهارت: ترجمه به فارسی داوود منشی‌زاده
مشخصات نشر	: تهران: دات، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۲ ص:، مصور.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۹۸-۴۲-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فنیبا.
موضوع	: گیلگمش (شخصیت افسانه‌ای).
موضوع	: شعر حماسی آشوری و بابلی.
موضوع	: اساطیر آشوری و بابلی.
شناسه افزوده	: بورکهارت، گئورگ، ۱۸۸۱ - م. مترجم، <i>Burckhardt, Georg</i>
شناسه افزوده	: اسمیت، جرج، ۱۸۴۰ - ۱۸۷۶ م. مترجم، <i>Smith, George</i>
شناسه افزوده	: منشی‌زاده، داوود، ۱۲۹۳ - ۱۳۶۸. مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ق ۲ / ک ۹ / ۳۷۷۱ / PJ
رده‌بندی دیویی	: ۸۹۲ / ۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۲۶۹۱۴۳



گیلگمش
کهن‌ترین حماسه بشری

مترجم لوح‌های میخی:	جرج اسمیت
ترجمه‌ی آلمانی:	گئورگ بورکهارت
ترجمه به فارسی:	داوود منشی‌زاده
طرح جلد:	ابراهیم حقیقی
نوبت چاپ	اول ۱۳۹۲
شمارگان:	۳۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی اپل

IBSN: 978-964-8898-42-2

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۹۸-۴۲-۲

تلفکس انشارات: ۶۶۴۸۳۰۷۴

<http://www.dotbook.ir>

Email: info@dotbook.ir

بها: ۸۰۰۰ تومان

فهرست

۷	تاریخچه‌ی این افسانه
۱۱	خلاصه‌ی پیش‌گفتار بورکهارت
۱۳	وجیزه‌ای بر افسانه‌ی گیلگمش بهلوان
	افسانه‌ی گیلگمش
۱۹	لوح اول
۳۱	لوح دوم
۳۵	لوح سوم
۴۱	لوح چهارم
۴۵	لوح پنجم
۵۱	لوح ششم
۶۱	لوح هفتم
۶۵	لوح هشتم
۷۱	لوح نهم
۷۹	لوح دهم
۹۳	لوح یازدهم
۱۰۷	لوح دوازدهم

تاریخچه‌ی این افسانه

در سال ۱۸۵۴ در «قصر بلور» هاید پارک لندن، موزه‌ی دایر شد و در آن دو تالار و جلوخان عظیمی را از جلال و شکوه شرق قدیم (آشور) در معرض نمایش گذاشتند: تالار تشریفات و دربار شاهانه، گاوهای بال‌دار با سر انسان با کاشی‌های رنگی براق، گیلگمش «بهلوان پیروزمند، آن که از سختی‌ها شادتر می‌شود»، در حالی که شیری را می‌کشد، تصاویر شکار و جنگ؛ همه از بیست قرن پیش، از سلطنت آشور بانیپال!

این نمایشگاه را اوستن هنری لایار Austen Henry Layard ترتیب داده بود، که در سال ۱۸۳۹ بی‌پول و تنها به همراهی مستخدمی خود را به موصل رسانیده بود. سه سال قبل از ترتیب نمایشگاه قصر بلور لندن، معاونت وزارت خارجه‌ی انگلیس را به او سپرده بودند.

لایار در آن وقت سی و چهار سال داشت. و در سن چهل و سه سالگی وزیر ساختمان‌های عمومی شد.

در مسافرت سال ۱۸۳۹ خود، لایار به محلی می‌رسد، که کسنوفون Xenophon آن را لاریسا Larissa می‌نامد:

«جرم عظیم بدون شکلی، که با گیاه و علف پوشیده شده و در هیچ جایی آثار دست انسانی را نشان نمی‌دهد. مگر آن جاها، که باران زمستانی دره‌هایی بریده و شسته و بدین ترتیب محتویات آن را آشکار کرده.»

«در میان عرب‌ها این افسانه شایع بود، که در این ویرانه‌ها اشکال عجیب و غریبی از سنگ سیاه وجود دارد.»

تپه‌ی نمرود از حیث عظمت و نام، نظر او را بیش از هر جای دیگری جلب کرد. چه نام نمرود در تورات وجود داشت:

«و پسران حام کوش و مصرایم و فوط و کنعان» و پسران کوش...» و کوش نمرود را آورد او به جبار شدن در جهان شروع کرد* وی در حضور خداوند صیادی جبار بود

از این جهت می‌گویند مثل نمرود صیاد جبار در حضور خداوند* و ابتدای مملکت وی بابل بود و ارک و اکد و کله در زمین شعمار از آن زمین آشور بیرون رفت* و تیوی و رجبوب غیر و کالح را بنا نهاد و ریسن در میان تیوی و کالح و آن شهری بزرگ بود* (سفر پیدایش، باب دهم، ۶-۱۴)

چندین سال بعد لایار توانست دوباره به این محل بیاید و به کاوش پردازد. پاییز سال ۱۸۴۹ لایار در ساحل مقابل موصل در کویونجیک بزرگ‌ترین قصر نینوا را پیدا کرد. نینوا دوره‌ی جلال و عظمت خود را در سلطنت آشور بانپال دید. تا آن زمان شهر کوچکی بود، که به نام الهه‌ی «نین» ساخته شده بود. و پس از آشور بانپال در زمان سلطنت پسر او سین - شار - ایشکون بود که موخستره (کواکارس Kyaxares) پادشاه ماد این متروپل دنیای قدیم را به تل خاکی تبدیل کرد. نام نینوا در خاطره‌ی بشریت با خونریزی‌ها، ظلم‌ها، وحشت‌ها و غارت‌ها توأم مانده است: بی‌رحمی سربازان غارتگر آشوری حد و حصر نداشت.

در دو تالاری که بعدها لایار کشف کرد، به کتابخانه‌ی بر خورد. کتابخانه‌ی مرکب از سی هزار کتاب بر الواح گلی! این کتابخانه را برای آشور بانپال ترتیب داده بودند. برای قرائت شخص او.

در این کتابخانه الواح کشف شدند، که از نظر ادبی ارزش فوق العاده‌ی داشتند. نخستین حماسه‌ی بزرگ تاریخ، افسانه‌ی گیلگمش «پهلوان جلیل و حشاک» - که دو سوم او خدا است و یک سوم او آدمی - در این جا به دست آمد! الواح جدید را مرد دیگری بنام هرمز درسام به دست آورد، که از کلدانیان موصل بود و بعد از آن که لایار کاربرد سیاسی خود را شروع کرد، جانشین او در حفاریات نینوا گردید.

قرائت این الواح به وسیله‌ی جرج اسمیت George Smith صورت گرفت، داستان گیلگمش و رفیق بیابانی او، انکیدو را دنبال کرد. ناخوشی و مرگ انکیدو را خواند، ترس گیلگمش از مرگ را دید و این که گیلگمش چگونه به دنبال «زندگی» می‌شتابد، تا به آن جا می‌رسد، که گیلگمش نزد اوت ناپیشتم می‌رود. در این جا داستان قطع می‌شود. بایست با کاوش‌های جدیدی بقیه‌ی الواح گلی را یافت. روزنامه‌ی دلی تلگراف برای **کس، که بقیه‌ی الواح گیلگمش را پیدا کند، هزار گینه جایزه تعیین کرد.**

اسمیت به کویونجیک مسافرت کرد و حقیقتاً در تصادف اعجاز آمیزی بقیه‌ی الواح را به دست آورد. ۳۸۴ قطعه‌ی دیگر با خود به انگلستان برد، که شامل داستان اوت ناپشتیم دور (نوح پیغمبر) و شرح طوفان بزرگ بود.



این کهنه‌ترین حماسه‌ی بشری را به فارسی برگرداندم، چه قدرت خام طبیعی، نیروی عظیم زندگی، انسان به صورت عنصر از آن نمودار و هویدا است. آثار جدایی انسان از عالم کل (Cosmos) کم‌تر در آن دیده می‌شود. انسان منتزع از طبیعت حق زندگی را از خود سلب می‌کند. کوشش‌های قرن بیستم شاید، قسمت بزرگی در این راه بوده، که زمینه‌ی طبیعی زندگی بی، که از زیر پای انسان کشیده شده بود، دوباره به جای خود برگردد.

سعی کردم، مطلب و قالب باهم تطبیق کنند. تا چه حد موفق شده‌ام؟ داوری آن با خواننده عزیز است.

تهران تیر ماه ۱۳۳۳

دکتر د. منشی زاده

خلاصه‌ی پیش‌گفتار بورکهارت

حماسه‌ی گیلگمش در خط میخی به‌طور ناقص برای ما باقی مانده؛ غالب قطعات آن در کاوش‌های کویونجیک، محل نینوی قدیم، به دست آمده و جزئی از کتابخانه‌ی بزرگ الواح‌گلی پادشاه آشور، آشور بانیا، را تشکیل می‌دهد. اصل داستان بسیار قدیمی است و بایستی، در دایره‌ی فرهنگی شکاری - اکدی به وجود آمده باشد؛ شکارها (سومرها) قبل از بابلی‌ها در سرزمین دجله و فرات مسکن داشتند و خط میخی را آنها اختراع کرده‌اند. متن اولیه‌ی داستان از روی قراین باید در ۲۴۰۰ سال قبل از مبدأ تاریخ تنظیم شده باشد؛ سپس با خط میخی و زبان ادبی «شکاری - اکدی» به بابلی‌ها میراث رسیده، دائم از نو تکرار شده، تزیینات تازه‌یی یافته، و ظاهراً به‌ضرر ماهیت داستان، زواید نجومی، تاریخ‌های معاصر و تمایلات عامیانه بر آن افزوده گشته است. تا این که در قرن ششم پیش از میلاد با حشو و زواید بسیاری در دولت آشور بر الواح‌گلی پخته نوشته شده. زوایدی که داستان‌سرایان بعدی بر آن افزوده‌اند، عظمت سادگی آن را خراب کرده. آشورشناسان قطعات موجود را مورد مطالعه قرار داده و ترجمه کرده‌اند. کسانی که از نظر علمی و زبان‌شناسی توجه به این حماسه دارند، باید به کتاب‌های زیر مراجعه کنند:

Jensen, P. - Assyriobabylonische Mythen und Epen, 1900

- Das Gilgamesch Epos, 1906

و همچنین ترجمه‌ی A. Vignad با حواشی H. Gressmann و نیز Schott, Albert از شاگردان بنسن در کتاب Das Gilgamesch Epos, 1934 سعی کرده، آنچه موجود است، صحیحاً ترجمه و افتاده‌ها را با قراین و تصورات مرمت کند.

جای تأسف است که این حماسه راه که در سادگی و عظمت بایست در زمره‌ی مهم‌ترین آثار ادبی جهانی حساب شود، جز اهل فن دیگران کم‌تر می‌شناسند. ارزش داستان گیلگمش می‌تواند چنان که بایست تقدیر شود، اگر موضوع تاریخی، چنان‌چه نیچه می‌گوید، به معنای بنای یادبود به کار رود، یعنی با آزادی کامل تخیل در قالب واحدی ریخته شود. قالب‌ریزی موجود فقط از نظری شاعرانه تهیه شده، سعی بر این بوده تا داستان قدیم اصلی یا سادگی عناصر بدوی انسانی نمودار شود. هر جا سطور متن میخی موجود بوده، ترجمه‌ی دقیق آن ذکر شده.

برای آشنایی با جهان‌بینی شرق قدیم یا نظر به حماسه‌ی گیلگمش به این اثر نویسنده رجوع کنید:

Ursprünge menschlicher Weltanschauung in altorientalischer Schöpfungs- und Schicksalsdichtung (= Philosophie und Geschichte), 1925

تغییر شدید از منتهی افعال، که توجه خواننده را فوراً جلب می‌کند، به‌عمد چنان که در متون اصل بوده، نگهداشته شده.

این داستان برای همه‌ی کسانی نوشته شده که پیوسته از بازی‌های کهنه اما جوان تخیل لذت می‌برند. تخیلات شاعرانه انسان را از بند رنج می‌رهانند.

Georg Burckhardt

و جیزه‌ای بر افسانه‌ی گیلگمش پهلوان

و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود و واقع شد که چون از شرق کوچ می‌کردند همواره‌ی در زمین شنعار یافتند و در آن جا سکنی گرفتند.

سه هزار سال پیش از آن که مردی به نام عیسی بن مریم دورانی تازه در تاریخ حیات انسانی پدید آورد، در دره‌های دو رود بزرگ دجله و فرات تمدنی بزرگ، چون شاه‌رگ‌هایی عظیم، مناطق بزرگ انسان‌نشین قدیم را به یکدیگر ربط داده بود و عناصر زنده‌ای که میراث بزرگ جامعه‌ی کهن سومری بود، چون عواملی جاندار، در بنای حیات فرهنگی مللی که چندی بعد عرصه‌دار صحنه‌ی تاریخ گردیدند، نقشی بس شگفت داشت.

شعر، فلسفه، دین، نجوم، هندسه و تاریخ در دره‌های بارآور این دو رود، با حکمت بالغه‌ی مردمی که اکنون از آنان، در روزگار ما، جز الواحی چند به‌نشانه‌ی تلاش بزرگ آنان باقی نمانده است، شکفت و چون میراثی ارجمند از برای آیندگان به یادگار ماند. پیش از آن که تاریخ حقوق انسانی با عنوان «قوانین حمورابی» دو هزاره قبل از میلاد آشنا گردد، مردی دونکی نام، در سه هزاره پیش از میلاد «بنای اصلی حقوق و قوانین حمورابی را پایه نهاده بود؛ و پیش از آن که قوم یهود در بیابان‌های گسترده‌ی فلسطین با سرنوشت پنجه در افکند و ایوب با سرود غم‌انگیزش تراژدی حیات انسانی را بسراید، ایوبی سومری، دردانگیز و جان‌فرسا، به رعم سرنوشت خویش گریسته بود!

فرهنگ و خط و زبان سومری، با یاری اقوامی که در کمین بازیابی و پذیرش مدنیت بین‌النهرین بودند، در تمام امکنه‌ی گسترده‌ی جهان قدیم انتشار یافت. خدایان بابل و نینوا و اساطیر دینی آنها، در اغلب حالات، همان خدایان و اساطیر سومری است که

از میان آثاری که از ادبیات سومری و بابلی به جای مانده است، جامع‌ترین و زیباترین آن داستان گیلگمش پهلوان است. دوازده لوح شکسته که در کتابخانه آشور بایبیل به دست آمده و اکنون در موزه انگلستان نگهداری می‌شود جالب‌ترین اثر ادبی بین‌النهرین، یعنی حماسه گیلگمش را در بر دارد.

تفاوت عظیم گیلگمش و دیگر افسانه‌های بابلی، شخصیت و غم بزرگ انسانی اوست. در این داستان، گناه و طمع و فقر و احتیاج انسان چون لغتنامه‌ی بزرگ حیات در برابر سرنوشت است. این افسانه، از نظر توجه به انسان و شدت تأثیر در ادبیات بابلی بی‌مانند است. تردید و ناپامانی انسان و عشق به حیات و تلاش بی‌فرجام انسانی که ناکامی در سایه روشن لیخنده‌های زهرآلود توفیق در بی‌استهزای اوست، چون موجی گران داستان گیلگمش را فرا گرفته است.

حمید حمید ابه نقل از کتاب هفت‌ه شماره ۱۶

